

یک روضان

دانشگاه

نشریه فرهنگی مذهبی یک روضان شماره چهارم و یکم
ویژه سرداد ماه سال ۱۳۹۲ شمسی ۱۴۲۵ هجری قمری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همه چشمها در قیامت گریانند، جز سه چشم: چشمن چشمی که در دنیا از خوف خدا بگریزد و چشمنی که از نگاه حرام خودداری کند و چشمنی که به خاطر نگرهبانی در راه خدا بیدار بماند. «نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۳»

این نشریه حاوی اسامی متبرک است

جوانان روغن نباتی

بدن انسان سه ماده حیاتی و مهم نیاز دارد: روغن، آب، نمک؛ اما متأسفانه با دسیسه های استعمار پیر، هر سه ماده مذکور که در دسترس مسلمین قرار گرفته به آلودگی و فساد کشیده شده که نتیجتاً بدن اکثر مردم جامعه ما دچار مرض های عجیب و غریب شده است. طبیعت این روغن نباتی (جامد و مایع) که امروزه مصرف میگردد پاییزی است یعنی این روغن؛ روغن سرد و مخصوص آهن آلات و دستگاههای فلزی است نه بدن انسان. در حالی که روغن محلی (کره حیوانی)، روغن دنبه، روغن پیه، روغن کنجد و روغن زیتون؛ روغن بهاری هستند و آن روغنی که برای بدن انسان نیاز است روغن بهاری است نه روغن سرد مخصوص آهن آلات. مصرف روغن های نباتی در بدن باعث رسوب کلسترول در دیواره رگ ها، تنگی عروق قلب، افزایش فشار خون و افزایش کلسترول بد خون و کاهش کلسترول خوب خون می گردد. اگر امروزه شاهد ظهور و بروز انواع بیماری های جدید هستیم علت عمده اش مصرف روغن های نباتی (جامد و مایع) می باشد و نیز این سستی و بی حالی و ضعف جسمانی که سراغ جوان ها آمده نتیجه مصرف همین روغن هاست جوانهای قدیم که همان سالخوردگان امروز هستند بدن هایی قوی و تنومند داشته و دارند که ساعت ها فعالیت می کنند بدون اینکه خسته شوند اما جوانهای امروزی با ده دقیقه فعالیت بدنی دچار سستی و رخوت شده و به نفس نفس می افتند و اگر به مزاح گفته می شود اینها جوان های روغن نباتی هستند این مزاح اما متأسفانه واقعیت است پس به هوش باشیم. اگر کسی دنبال راهکار اصلاح تغذیه، ارکان تندرستی و تعدیل مزاج می گردد بداند که اگر در تغذیه خود فقط همین مصرف روغن خوب را مد نظر قرار دهد بلاشک از بروز ۵۰ درصد بیماری ها بیمه شده و خود را ایمن نموده و مابقی (یعنی ۵۰ درصد دیگر سلامتی) در موارد ذیل خلاصه می گردد: مصرف نمک خوب (نمک دریا یا کوه؛ نه نمک تصفیه شده کارخانه ها)، آب سالم، پرهیز از غذاهای ساندویچی، فست فودی، فریز شده، زودپز شده و کلیه خوراکی های کارخانه ای (به علت مواد نگهدارنده)، استفاده از ظروف مسی و برنجی و سفالی لعابی به جای ظروف آلومینیوم و استیل و انجام حمام لدا به جای استفاده از روغن های نباتی جامد و مایع، از روغن های حیوانی؛ روغن محلی (یا کره حیوانی گاو)، روغن دنبه و روغن پیه یا روغن زیتون و کنجد (روغن ارده از کنجد بهتر است) استفاده شود.

مصرف روغن های مورد تایید در غذاهای ذیل پیشنهاد می گردد: سرخ کردنی ها: روغن کنجد
برنج: روغن حیوانی حاصله از کره حیوانی گاو، روغن کنجد یا زیتون
سالاد فصل و نیز سالاد شیرازی: روغن زیتون
غذاهای خورشتی و آبگوشتی: روغن حیوانی گاو، روغن دنبه و پیه و روغن کنجد

سایت تبیان

بهای نشریه ذکر صلوات جهت سلامتی اقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه و آتیه



شیوه های یاری امام زمان علیه السلام (قسمت پنجم)

اگر کسی بخواهد خدا را یاری کند تا مشمول عنایات پروردگار و امدادهای غیبی او واقع شود، باید اولیای او را یاری کند و بدیهی است که سر سلسله اولیای الهی و محبوب ترین افراد در درگاه ربوبی، پیامبر خدا (ص) و اهل بیت (ع) او هستند و آنان سرچشمه همه برکات و واسطه همه فیوضات الهی می باشند و آنچه از طرف پروردگار به بندگانش احسان می شود به خاطر آنهاست.

۶- یاری صاحب الامر (ع) با تقیه نمودن: تقیه، یعنی در برخورد با دشمنان آن گونه رفتار شود که جان و مال و آبروی فرد مؤمن و دیگر مؤمنان حفظ شود. مرحوم فقیه ایمانی این نوع یاری را در سه دسته تقسیم نموده، از جمله اینکه چگونه می توان به وسیله تقیه امام زمان (ع) را یاری کرد؟ وی در پاسخ می نویسد: چنان که گفته شد «تقیه» در موردی است که شخص مؤمن به علت انجام یا ترک کاری در معرض خطر آجانی مالی آبرویی و... باشد و همچنین آن خطر نسبت به آن حضرت یا شیعیان و دوستان آن حضرت باشد، پس اگر مؤمن در این گونه موارد تقیه کند در اصل امام خود را در دفع خطر و ضرر یاری کرده است، مانند مواردی که گفتار و کردار بنده مؤمن [خدای ناخواسته] موجب مسخره دشمنان یا بی ادبی جاهلان نسبت به اولیای حق و امامان معصوم (ع) شود. مؤلف در ادامه روایاتی را در فضیلت تقیه و همچنین در نکوهش ترک آن ادر جایگاه خود و اشاراتی به موارد و کیفیت آن آورده است.

شیوه های یاری قائم آل محمد، ص ۲۳ و ۲۲

بود که بزرگ مرد عرب

درخواست یار باوفایش را -

که جان به فدای هر دوشان باد -

پاسخ گوید. کنیزک هنوز چند قدمی بر

نداشته بود که در چوبی خانه ای گلی و کوچک

به صدا در آمد و او وارد شد. از آن روز که خود

را در میان مردمان عرب دیده بود، هیچ کس را چنین

شبیه به پیامبر اسلام و کودکانی چنین خوش سیما و

دوست داشتنی ندیده بود. دختر پیامبر با مهربانی او را

سلام داد، خوش آمد گفت و چون مهمان عزیزی وی را گرامی

داشت و با کلام خویش محبت و نوازش نمود. پس از اندکی به

او فرمود: از امروز که یاور من در این خانه ای، چه بهتر که یک روز

من خانه داری کنم و تو بچه داری کنی و روز دیگر تو خانه داری کنی

و من بچه داری. به این ترتیب کار زیاد نه تو را خسته میکند و نه مرا

از عبادت خدای مهربان باز میدارد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم دختر غریب و تنهای هندی اما مسلمان و موحد را فضا

نامید و او را دعایی آموخت که با آن به هنگام رنج و سختی خدای

خویش را بخواند. فضا که از بدو ورود انگشت حیرت به دهان گرفته

بود، شاید با خود میگفت: (خدایا! این جا کجاست؟ بزرگ ترین مردمان

در ساده ترین خانه ها، کنیزکی غریب را سلام میدهند، نوازش می

کنند و سپس او را از خستگی کار زیاد باز میدارند). فضا دانست که

خوش بختی او را در آغوش گرفته است و سخت میفشرد. او نیز دامان

محبت مهربان ترین مردمان را سخت چسبید و در خدمت ایشان

کوشید.



روزی فاطمه - جانها به فدایش - فضا را فرمود: (آیا خمیر میکنی یا این که نان میپزی؟) فضا جواب داد: (ای بانوی من! خمیر میکنم و هیزم میآورم). آن گاه برای جمع کردن هیزم از خانه خارج شد. هیزم ها را جمع کرد و با ریسمانی محکم بست، سپس خم شد تا بسته هیزم را بر دوش بگیرد و به خانه آورد، اما هیزمها دست به دست هم داده و از سنگینی به زمین چسبیده بودند و فضا را یارای بلند کردن آنها نبود، به یاد دعای رسول خدا افتاد و عرض کرد: یا واحد لیس کمثله احد، تمیت کل احد و انت علی عرشک واحد، لاتأخذہ سنه و لا نوم، ای یگانه ای که مانندش کسی نیست، همه را میمیرانی و خود بر عرش یگانه ای، و هرگز چرت و خواب او را نمیگیرد. چندی نگذشت که مردی - که گویا از قبیله آزد بود - پیش آمد، چون هیزمها و فضا را در کنار آن دید، دانست که جسم لاغرش توان کشیدن باری چنین سنگین را ندارد، آنها را به دوش گرفت و تا خانه فاطمه زهرا علیها السلام آورد.

یاپورقی - ۴ اعلام النساء المؤمنات /



فضه ره یافته کوی فاطمه سلام الله علیها

در بیت رحمت

دختر پادشاه هند که دل به مهر خوبان بسته و آرزوی رهایی از دیو و دد درون کرده بود، از هند تا بهشت زمین راه پیموده و رنج سفر او را سخت آورده بود.

اما این که خود به عشق آزادی، زنجیر اسارت به گردن آویخته، یا قیصر روم او را به اسارت در آورده و تحفه فرستاده بود، یا پادشاه حبشه با ملک هند ستیز کرده و ایشان را هدیه فرستاده بود، خدایش بهتر میدانند.

به هر حال، امروز کنیزکی است لاغر و نمکین، با گروهی از فقرا - که ایشان را اصحاب صفه گویند - نشسته و سر در گریبان تفکر فرو برده است، شاید به دیروز میانیدشد.

پادشاه زاده ای که دیروز در سرزمینی سرسبز و خوش آب و هوا، در کنار سبزه و گل و نهر روان مینشست و دخترکان او را خدمت میکردند و بزرگان دربار درسش میدادند، امروز، در زیر تابش خورشید حتی سایه ای نمیاید. در کنارش نه درختی، نه سبزه ای و نه جوی روانی. سرزمینی خشک و بی آب و علف.

خدایا! این چه تقدیری است که پس از آن همه جلال و جبروت، اکنون دختر پادشاه نه تنها لباس فاخر، بلکه لباس ساده ای نیز برای پوشیدن ندارد و از غذای سلطنتی که خبری نیست، به نان بخور و نمیر اکتفا میکند. شاید در اندیشه فردا از خدای خویش میخواست تا مردانی از این شهر او را به خدمت بگیرند که به زیور علم و ادب آراسته باشند و گوهر انسانیت وی را پاس بدارند تا درخت وجود او نیز در سایه سار کمالات ایشان بار بگیرد و به ثمر بنشینند. دخترک همچنان در حد فاصل گذشته و آینده نگران و سر در گم هروله میکرد، که سلامی گرم و لبخند مهربانی او را به خود آورد و افکار پریشان سویی دیگر گرفت. سرور مردمان عرب - که جان جهانیان به فدایش باد - از این که خواهش یاره تن خویش را بی پاسخ گذاشته بود، دستان تاول زده اش را دیده و از جای بند مشک آب بر سینۀ دخترش شنیده بود، ناراحت بود. هر چند به جای کنیز، او را ذکری آموخته بود که توانش میداد و او نیز هر روز تسبیحی گلی را در دست میچرخاند و ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله را تکرار میکرد. اما امروز که روزگار مردمان مدینه خوش تر از دیروز میچرخید وقت آن رسیده

پس جعفر بن محمد الصادق

علیه السلام



تقویت فرقه های باطل

سوال؟ با توجه به اینکه در مناطق جنوبی کشور بعضا روستاها همچوار با هل تسنن می باشند و فعالیت گسترده و هابیبون که با سرمایه های مادی و معنوی کشورهای خلیج تقویت می شود، به مرحله ای رسیده است که حتی به بعضی از شیعیان به عنوان تالیف قلوب و تمایل شیعیان به مذاهب عامه پولهبلی را به عنوان زکوت و تبرعات می دهند و گاهی در پروژه های مسجد سازی شیعیان هم کمک هایی را می کنند و شیعیان هم چون غالباً در این مناطق محروم ننگه داشته شده اند به صورت کارگر در کارهای ساختمانی آنها شریک می شوند، با توجه به مطالب فوق:

- ۱- گرفتن این پولها به هر عنوانی که باشد حکمش چیست؟
- ۲- ساختن مسجد توسط آنها در مناطق شیعه نشین با توجه به اشاعه مذهب غیر شیعه و تالیف قلوب جوانان شیعه چه حکمی دارد؟
- ۳- کارگری و مشارکت در امور اقتصادی آنان با توجه به اغراض و مقاصد مذهبی آنان در پوشش مسایل اقتصادی چه حکمی دارد؟
- ۴- سپردن امور روستا از طرف شیعیان بدست کسانی که غیر مذهب شیعه دارند و در مقام تبلیغ وهابیت و تضييع حقوق شیعیان در روستاهایی که جمعیت مختلط دارند، می باشند، چه حکمی دارد؟

حضرت آیت الله مکارم شیرازی:

۱- ۲- ۳- در صورتی که باعث تقویت آنان و تضعیف مکتب اهلیت شود جایز نیست ۴- جایز نیست.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی:

۱- اگر بر گرفتن پولها مفسده ای مترتب شود، از قبیل تمایل شیعیان به آنها جایز نیست ۲- تجویز مفروض سوال امکان ندارد ۳- اگر عرفاً کمک به مقاصد فاسد آنها باشد جایز نیست ۴- مفروض سوال جایز نیست.

حضرت آیت الله تبریزی:

عملی که موجب تقویت و ترویج آنها شود جایز نیست ۲- احتیاجی نیست که آنان در این مناطق شیعه نشین مسجد درست کنند، چنانچه محل مناسبی برای ساختن مسجد در این مناطق به ما معرفی شود و احراز نیاز شود مومنین هستند که مسجد درست کنند ۴- سپردن امور مومنین به غیر مومن جایز نیست و به اعمال و گفتار آنها ترتیب اثر شرعی داده نمی شود.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی:

۱- ۲- ۳- ۴- همکاری اقتصادی با کفار و مشرکین فی نفسه حرام نیست، ولی اگر به نحوی باشد، که موجب تقویت آنها و ترویج مذهب باطل آنها شود جایز نیست، لکن از معامله با وهابیت جدا خودداری شود.

حضرت آیت الله بهجت:

۱- با علم به اغراض فاسده جایز نیست ۲- ۳- ۴- هرکاری که تضعیف امور ایمانیه و ترویج باطل است جایز نیست.

مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ص ۱۲۷

امام صادق علیه السلام و اندیشه های انحرافی

واژه زنادقه جمع زندیق است. این کلمه ریشه فارسی دارد و در اصل «زند دین» زن دین بود. مزدکیان خود را زند دین می نامیدند. طریقی در مجمع البحرین می نویسد: زنادقه گروهی از مجوسیان بودند. سپس این کلمه بر هر ملحدی در دین استعمال گردید. در بین مردم چنین شهرت یافته که زندیق کسی است که به هیچ دینی پای بند نیست و قائل به دهر است. و در حدیث آمده است: زنادقه همان دهریه هستند که می گویند: نه خدایی وجود دارد و نه بهشت و جهنمی. دهر است که ما را می میراند. از گفت و گوی امام موسی کاظم علیه السلام با هارون الرشید بر می آید که زندیق به کسی گفته می شود که خدا و رسولش را رد کند و به جنگ با آنها بپردازد. اولین کسی که ملحد گشته و زندیق شد ابلیس بود. ملحدین و دهریان مناظرات و گفت و گوهایی با پیامبر اسلام داشتند که علامه طبرسی در کتاب الاحتجاج به بخشی از آنها اشاره کرده است: امام صادق علیه السلام مناظراتی طولانی و گفت و گو های بسیاری با ابن ابی العوجاء، ابوشاکر دیصانی، زندیق مصری و برخی دیگر از سران زنادقه داشت و به عقاید انحرافی آنها پاسخ می داد. پیش از آن که به برخی از گفت و گوهای آن حضرت با زنادقه اشاره کنیم، نگاهی به افکار دو نفر از سران زنادقه می افکنیم:

رهبران زنادقه

یکی از رهبران زنادقه، عبدالکریم بن ابی العوجاء است. وی از شاگردان حسن بن ابی الحسن بصری بود و بر اثر افکار انحرافی که داشت، از دین و توحید منحرف شد. ابن ابی العوجاء با چند نفر از دهریون در مکه پیمان بست تا با قرآن معارضه کنند. او در یکی از سفرهای خود به مکه، هنگامی که با عظمت امام صادق علیه السلام در بین مردم مواجه می شود، از روی کینه و حسد داوطلب می شود تا به نمایندگی از ابن طالوت ابن الاعمی و ابن المقفع: امام را در نزد مردم شرمنده کند اما با پاسخ کوبنده امام صادق علیه السلام مواجه و سرافکننده می شود و مفتضحانه به نزد دوستان خود برمی گردد. وی سرانجام به دستور منصور، توسط فرماندار کوفه محمد بن سلیمان به زندان افتاد. گروهی نزد منصور رفتند و به شفاعت او برآمدند. منصور به درخواست آنها پاسخ مثبت داد و در نامه ای به فرماندار، دستور آزادی ابن ابی العوجاء را صادر کرد. پیش از آن که نامه به کوفه برسد، منصور دستور داد تا ابن ابی العوجاء را گردن بزنند. ابن ابی العوجاء هنگام مرگ گفت: اکنون بیمی از کشته شدن ندارم، زیرا من چهار هزار حدیث جعل و حلال را حرام و حرام را حلال نموده ام و در ماه رمضان شما را به روزه خواری کشانده ام و در روز عید فطر وادار به روزه گرفتن کرده ام. ابوشاکر یکی دیگر از رهبران زنادقه است که افکار انحرافی اش بسیاری از مسلمانان را دچار شبهه و شک و تردید کرد. وی قائل به خدای نور و خدای ظلمت بود. ابوشاکر گفت و گوهای بسیاری با یاران امام صادق علیه السلام داشت. او در مدینه با امام صادق علیه السلام مناظره و گفت و گو کرد که نتیجه اش شکست علمی و رسوایی بود.

مناظره هشام با ابوشاکر دیصانی

هشام بن الحکم می گوید: روزی ابوشاکر دیصانی به من گفت: آیه ای در قرآن است که باعث تقویت نظر و اندیشه ماست. گفتیم: این آیه کدام هست؟ ابوشاکر گفت: اوست که در آسمان خداست و در زمین خدا. هشام می گوید: متحیر ماندم که در جواب او چه پاسخی بدهم. ایام حج فرارسید و روانه خانه خدا شدم. با امام صادق علیه السلام ملاقات و عرض کردم که ابوشاکر چنین می گوید و برداشت او را از آیه بیان کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: این سخن، سخن زندیق است.

هرگاه نزد او رفتی، از او بپرس: نامت در کوفه چیست؟ او خواهد گفت: فلان، بگو: نامت در بصره چیست؟ باز هم همان نام را تکرار می کند. بگو: خدای ما نیز چنین است. خدای ما هم در آسمان «الله» است و هم در زمین «الله».

هشام می گوید: (به کوفه) برگشتم و بدون هیچ توقفی، نزد ابوشاکر رفتم. آنچه امام صادق علیه السلام به من گفته بود، از او پرسیدم. ابوشاکر که در مانده شده بود و جوابی نداشت، گفت: این سخن (طرز استدلال) از حجاز به این جا آمده است.

مناظره امام صادق علیه السلام با ابوشاکر دیصانی

هشام بن الحکم می گوید: روزی ابوشاکر دیصانی نزد امام صادق علیه السلام رفت و گفت: ای جعفر بن محمد! مرا بر معبودم راهنمایی و دلالت کن. امام صادق علیه السلام فرمودند: بنشین! در این هنگام کودک خردسالی پیش آمد که در دستش تخم پرنده ای بود. کودک با تخم بازی می کرد. امام صادق علیه السلام تخم پرنده را از بچه گرفت. سپس با اشاره به تخم پرنده، به دیصانی فرمود: این دزی است پوشیده که پوست ضخیمی دارد. در زیر این پوست ضخیم، پوست نازکی وجود دارد و زیر آن پوست نازک، مایعی طلائی و مایعی نقره ای در کنار هم، بدون این که با هم مخلوط شوند، وجود دارد... کسی نمی داند که آن تخم پرنده برای آفرینش نر خلقت شده است یا برای آفرینش ماده. هنگام شکسته شدن تخم پرنده صورت های فراوان، چون: طواوس، کبوتر و خروس از آن بیرون می آید. آیا فکر نمی کنی که برای این آفرینش مدبری هست؟! هشام می گوید: دیصانی مدتی سرش را به زیر انداخت و در فکر فرو رفت. سپس سر برداشت و گفت: «شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست، خداوند یکتاست و شریک ندارد و شهادت می دهم که محمد بنده خدا و فرستاده خداست و تو رهبر و حجت از سوی خداوند برای بندگان هستی و من از گذشته خود بازگشت می کنم».

مناظره های دیگر

هشام می گوید: زندیقی نزد امام صادق علیه السلام آمد و با آن حضرت مناظره کرد. قسمتی از سخنان امام صادق علیه السلام به زندیق این بود: این که می گویی خدا دوتاست، از دو حال خارج نیست: یا هر دو قدیم و قویند و یا هر دو ضعیفند و یا یکی نیرومند و دیگری ضعیف است. اگر هر دو نیرومندند پس چرا یکی از آنها دیگری را دفع نمی کند تا در اداره جهان هستی تنها باشد. قدرت خدا باید برتر از همه قدرت ها باشد. اگر قدرتی در برابر خداوند یافت شود، نشانه عجز و ناتوانی خداوند است، و اگر یکی را قوی و دیگری را ضعیف پنداری، گفتار ما ثابت شود که خدا یکی است، به علت ناتوانی و ضعفی که در دیگری آشکار است. اگر بگویی که خدا دو تاست، از دو حال خارج نیست: یا هر دو در تمام جهات برابرند و یا از تمام جهات مختلف و متمایزند، چون ما امر خلقت را منظم می بینیم و فلک را در گردش و تدبیر جهان را یکسان؛ و شب و روز و خورشید و ماه را مرتب. درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن، دلالت کند که ناظم یکی است. علاوه بر آن، لازم است میانه ای بین دو خدا قائل شوی تا تمایز بین آنها مشخص شود. بنابراین خدای سومی باید وجود داشته باشد. و اگر ادعا کنی که سه خدا وجود دارد، بر تو لازم می شود که خدایان پنج گانه ملتزم شوی، چون بین خدایان سه گانه باید تمایز باشد. بدین ترتیب شماره خدایان بالا می رود و به بی نهایت می رسد.

سایت تبیان

هجده دستور درباره تنظیم اسناد تجاری

در آیه ۲۸۲ سوره بقره کلمه ذین به کار برده شده و نه قرض زیرا قرض فقط در مبادله دو چیز که مانند یکدیگرند به کار می رود مثل این که کسی چیزی را وام می گیرد که اتند آن را برگرداند ولی ذین، هرگونه بدهکاری را - خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر - شامل می شود، مانند اجاره و صلح و خرید و فروش که یکی از دو طرف، چیزی را به عهده بگیرد. از این آیه که طولانی ترین آیه قرآن است، هجده دستور در مورد مقررات داد و ستد مالی استفاده می گردد که به ترتیب ذکر می شوند: ۱- هرگاه شخصی به دیگری قرض داد یا معامله ای انجام گیرد و یکی از طرفین بدهکار شد، برای این که هیچ گونه اشتباه و ادعایی بعداً پیدا نشود، باید قرارداد با تمام خصوصیات آن نوشته شود. ۲- برای این که جلب اطمینان شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، نویسنده با شخص سومی باشد. ۳- کتاب باید در نوشتن قرارداد، حق را در نظر بگیرد و عین واقع را بنویسد. ۴- تنظیم کننده سند که از احکام و شرایط معامله اطلاع دارد، به پاس این موهبتی که خدا به او داده است نباید از نوشتن قرارداد شانه خالی کند، بلکه باید طرفین معامله را در این امر اجتماعی کمک کند. ۵- باید یکی از طرفین معامله، قرارداد را املا کند یعنی بگوید تا کتاب بنویسد اما کدام یک از طرفین؟ آیه می گوید: بدهکار، یعنی آن کس که حق بر گردن اوست. ۶- بدهکار به هنگام املا باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فرو نگذارد و همه را بگوید تا کتاب بنویسد. ۷- اگر بدهکار، سغیه (کسی که نمی تواند امور مالی خود را سرو سامان بخشد و ضرر و نفع خویش را تشخیص دهد)، ضعیف (کوتاه فکر و کم عقل و مجنون) و گنگ و لال بود، سرپرست او باید به جای او قرارداد را املا کند و تنظیم کننده سند بنویسد. ۸- ولی و سرپرست باید در املا و اعتراف به بدهی، عدالت و منافع کسی را که سرپرست اوست، در نظر بگیرد و از انحراف از حق دوری جوید. ۹- علاوه بر نوشتن، طرفین باید در قرارداد خود دو شاهد بگیرند. ۱۰ و ۱۱- این دو شاهد باید بالغ و مسلمان باشند. ۱۲- یک مرد و دو زن نیز می توانند شاهد قرار گیرند. ۱۳- شهود باید مورد اطمینان باشند. ۱۴- در صورتی که شهود دو مرد باشند، هر کدام می توانند مستقلاً شهادت بدهند، اما در صورتی که یک مرد و دو زن باشند، باید به اتفاق یکدیگر شهادت بدهند تا اگر یکی از آن دو زن به دلیل مسائل عاطفی تحت تاثیر قرار گرفت و در ادای شهادت اشتباهی کرد، دیگری یادآوری کند. ۱۵- بدهی، کم باشد یا زیاد، باید آن را نوشت. ۱۶- در صورتی که معامله کاملاً نقدی باشد، نوشتن قرار داد لازم نیست. ۱۷- در معامله نقدی گرچه تنظیم سند و نوشتن لازم نیست، باید شاهد گرفت. ۱۸- هیچ گاه نباید نویسنده سند و همچنین شهود به خاطر رعایت حق و عدالت مورد آزار و اذیت قرار گیرند.



احکام دقیقی که در این آیه در مورد تنظیم سند برای معاملات ذکر شده، آن هم با ذکر جزئیات در تمام مراحل، بیانگر توجه عمیقی است که قرآن به امور اقتصادی مسلمانان و نظم کار آنها دارد. این توجه ویژه قرآن به ثبت قراردادها در جامعه عقب مانده ای که سواد خواندن و نوشتن در آن بسیار کم و آورنده آن شخصی درس نخوانده بود، اهتمام این کتاب آسمانی به اصلاح نظام اقتصادی مسلمانان را به خوبی آشکار می کند.

قرآن کریم - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸۲